

تحلیل فقه الحدیثی روایت «نکت فی قلبه نکتة» در تحلیل چگونگی آگاهی امام از هنگامه ظهور

محمد جواد یعقوبیان^۱

چکیده

حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، خود، همانند منتظران در انتظار اذن الهی به ظهور و قیام برای برپایی عدل و داد در سراسر جهان است. پیرامون چگونگی آگاهی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از زمان ظهور نظرات مختلفی مطرح است. یکی از احتمالات الهام به آن حضرت است. روایت «إذا أراد الله اظهار أمره نکت فی قلبه نکتة؛ هنگامی که خدای متعال اراده کند امر او را ظاهر سازد...» چگونگی اطلاع امام از وقت ظهور را عنوان کرده است. گردآوری منابع و نسخ این روایت و اعتبارسنجی و بررسی دلالتی آن می‌تواند خواننده را در فهم بهتر از چگونگی آگاهی موعود نسبت به زمان قیامش آگاه و به دو مرحله‌ای بودن ظهور و قیام توجه داشته باشد. هرچند با بررسی‌های فقه الحدیثی روشن می‌شود که این روایت از جهت اعتبار نیاز به کاوش و بررسی بیشتری دارد؛ اما مهم آن است که محتوای آن منافاتی با عقل و قرآن و سنت قطعی ندارد و می‌توان برای آن مؤیداتی از فرهنگ روایی شیعه به دست آورد. این نوشتار علاوه بر هدف مزبور، چگونگی تشبیه وقت قیام به زمان وقوع نفخ صور در کلام معصوم و مراحل کار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به ترتیب ظهور و قیام را نیز بررسی خواهد کرد. واژگان کلیدی: ناقور، نکتة، مظفر، اظهار امر.

^۱. پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛ Yaghoobian.m1399@gmail.com

رشد و تعمیق اندیشه اسلامی در خلال قرن‌های طولانی و وعده رشد و تکامل بیشتر آن به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه موجب گردیده درك مسائل زمان ظهور برای مردمی که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام می زیسته‌اند، ناممکن شود. از این رو طبق قاعده‌ای که می‌گوید: «با مردم به اندازه عقلشان سخن بگو» مصلحت آن بوده که معصومین علیهم السلام با صراحت از مسائل مربوط به پدیده ظهور، زمان، نحوه وقوع و چگونگی آگاه‌شدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از هنگامه ظهور سخن نگفته و آن را در غالب تمثیل بیان کرده تا هرکسی به مقدار فهم خود برداشت لازم را داشته باشد.

بر پایه روایت تفسیریه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اصل زمان ظهور را به دمیدن شیپور - که در اصطلاح به آن نفخ صور می‌گویند - تشبیه کرده است. این حدیث به نحوه اطلاع امام از زمان ظهور نیز اشاره دارد. حدیث پیش‌رو از جمله روایاتی است که در جواب از این مسئله مورد توجه محققان قرار گرفته است.^۱ از این رو مناسب است با واکاوی روایت مذکور به این مهم دست یافت.

متن حدیث

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ قَالَ إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَبْرَأً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.»

«فضل بن عمر گوید: امام صادق عليه السلام درباره قول خدای عزوجل «زمانی که در صور دمیده شود»^۲ فرمود: همانا از ما امامی پیروز و پنهان است. پس چون خدای متعال

^۱. صدر، تاریخ پس از ظهور، ترجمه سجادی پور، ص ۱۷۳.

^۲. مدثر (۷۴): ۸.

اراده کند که امر او را ظاهر سازد، نکته‌ای در دلش اندازد. پس ظاهر شود و به امر خدای

تبارک و تعالی قیام کند.»

منابع

قدیمی‌ترین منبع این روایت کتاب کافی است.^۱ پس از آن به ترتیب مسعودی در اثبات الوصیه،^۲ کَشّی در اختیار معرفة الرجال،^۳ شیخ صدوق در کمال الدین^۴ و شیخ طوسی در الغیبه^۵ آن را آورده‌اند. منابع متأخری مثل بحار الانوار و معجم احادیث الامام المهدي عجل الله فرجه به ذکر این روایت پرداخته‌اند.

اختلاف متن حدیث در نسخ

بر اساس نقل حاضر، امام صادق علیه السلام همان ابتدا آیه «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»^۶ را تفسیر کرده‌اند؛ اما طبق نقل دیگری که با اختلافی اندک در چند منبع آمده^۷ و در نسخه کافی وجود ندارد، ابتدا مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام در ارتباط با تفسیر جابر سؤال می‌کند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ تَفْسِيرِ جَابِرٍ» و امام در پاسخ فرمودند: «لَا تُحَدِّثُ بِهِ السُّفَّلَ فَيَذِيعُوهُ؛ آن را برای افراد پست و فرومایه مخوان که آن را ضایع می‌کنند.» آن‌گاه امام در ادامه، آیه «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» را تفسیر می‌کند.

اعتبارسنجی

علمای حدیث متن حاضر را با پنج طریق نقل کرده‌اند. کلینی آن را این‌گونه آورده است: «أَبُو عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۶۹.

۳. کَشّی، رجال، ص ۱۹۲.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۹.

۵. طوسی، فهرست، ص ۶۴، ش ۸۸.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰.

۷. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۹؛ کَشّی، رجال، ص ۱۹۲؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۶۹.

عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» اگرچه بعضی افراد در این سند مثل ابوعلی الاشعری از فقهای امامیه^۱ و دارای توثیق خاص هستند، اما در مقابل، اشخاص دیگری مانند محمدبن علی - که به اعتبار مروی و مروی عنه مشخص می شود او ابوجعفر، محمدبن علی بن موسی قرشی^۲ - و عبدالله بن قاسم حضرمی البطل از جمله روایان این سند هستند که به ضعف آنان تصریح شده و به کذب شهرت دارند.^۳ علاوه بر اینکه توثیق بعضی روایان دیگر این طریق همچون ابوعبدالله، محمدبن حسان الرازی الزینبی مورد تردید بین علمای علم رجال هستند. نجاشی درباره او می گوید: «يعرف و ينكر بين بين يروي عن الضعفاء كثيرا.»^۴ ابن غضائری نیز وی را محمدبن حسان رازی ملقب به ابوجعفر می داند و او را تضعیف می کند.^۵

مؤلف کتاب منتهی المقال با نقل کلامی از کشتی مبنی بر روایت اجلا از ابوعبدالله، محمدبن حسان الرازی الزینبی، در صدد توثیق او برآمده و وی را جزو خادمان امام رضا عليه السلام معرفی می کند. وی تضعیف او توسط ابن غضائری را صرفاً به دلیل نقل روایت از افراد ضعیف دانسته و کلام نجاشی را نیز عاری از هرگونه دلالتی بر ضعف این راوی می شمارد.^۶

چند نکته درباره کلام نویسنده منتهی المقال قابل ملاحظه است:

اولاً: کلامی که به نقل از کشتی بیان کرده در کتابش وجود ندارد.

ثانیاً: اینکه نقل بزرگان از شخصی، علامت وثاقت راوی باشد، یک مسئله مبنایی است.

۱. نجاشی، رجال، ص ۹۲، ش ۲۲۸؛ طوسی، فهرست، ص ۶۴، ش ۸۸.

۲. «قد اشتهر بالكذب بالكوفة... ضعيف جدا فاسد الاعتقاد لا يعتمد في شيء» (نجاشی، رجال، ص ۳۳۲، ش ۸۹۴).

۳. «المعروف بالبطل كذاب غال يروي عن الغلاة لا خير فيه ولا يعتد بروايته» (همان، ص ۲۲۶، ش ۵۹۴).

۴. همان، ص ۳۳۸، ش ۹۰۳.

۵. ابن غضائری، رجال، ش ۱۳۸، ص ۹۵.

۶. مازندرانی، منتهی المقال، ج ۶، ص ۷.

ثالثاً: اعتماد اجلا به نقل یک راوی، همیشه ملازم با وثاقت راوی نیست؛ بلکه ممکن است از طریق دیگری به صدور آن روایت از معصوم اعتماد کرده‌اند.

رابعاً: در اتصاف این راوی به خادم الرضا، اشتباهی رخ داده است. آنکه متصف به خادم الرضا است شخص دیگری به نام محمد بن زید رزامی است.^۱

در پایان، آیت الله خویی می‌فرماید: «فالرجل لم تثبت وثاقته، وإن كان ضعفه لم يثبت أيضا، فإن عبارة النجاشي لاتدل على ضعفه في نفسه، و تضعيف ابن الغضائري لا يعتمد عليه، لأن نسبة الكتاب إليه لم تثبت.»^۲ از این رو احوال راوی برای ما مجهول است. مفضل بن عمر نیز گرچه از راویان مورد اختلاف است، اما به اکثر دلایل تضعیف ایشان پاسخ داده و از وثاقتش دفاع شده است.^۳

بنابراین، طریق کلینی به دلیل وجود بعضی افراد ضعیف و مجهول معتبر نیست. در مورد چهار طریق دیگر، در سه طریق آن^۴ عبدالله بن قاسم حصرمی البطل کذاب^۵ و در طریق کشی^۶ محمد بن حسان رازی وجود دارد که وثاقتش ثابت نشده است.^۷ البته محتوای قسمتی از حدیث که در ارتباط با چگونگی اطلاع امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه از وقت ظهور است، با روایات دیگری که در این نوشتار به آن اشاره خواهد شد، تقویت می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۳۴.

۲. خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱۶، ص ۲۰۳.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۲۹۴.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۴۲؛ طوسی، الغیبة، ص ۱۶۴؛ اثبات الوصیة، ص ۲۶۹.

۵. نجاشی، رجال، ص ۲۲۶، ش ۵۹۴.

۶. کشی، رجال، ص ۱۹۲.

۷. نجاشی، رجال، ص ۳۳۸، ش ۹۰۳.

تبیین محتوایی

برای فهم هرچه بهتر محتوای حدیث لازم است بعضی واژگان و ترکیبات آن مورد کاوش و بررسی قرار گیرد.

ناقور

ناقور از نقر، به معنای کوبیدن همراه با اثر است.^۱ ناقور به چیزی که مثل طبل برای ایجاد صدا بر آن می‌کوبند یا مانند شیپور در آن می‌دمند، گفته می‌شود.^۲ در قرآن در همین معنای اخیر به کار رفته است: «فاذا نقر فی الناقور»^۳

مظفر

مظفر اسم مفعول از ماده ظفر به انسان پیروز، پیروزگرداننده و دارای قوت اطلاق می‌شود.^۴ اگرچه در اکثر نقل‌های این حدیث، واژه مظفر نیامده است، اما اطلاق این وصف بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌تواند به اعتبار پیروزی محتوم او در آینده باشد.

اراده

اراده در لغت به معنای مشیت، طلب، اختیار و عزم بر انجام کاری است.^۵ امام رضا علیه السلام از یونس سؤال کرد: آیا می‌دانی اراده یعنی چه؟ او گفت: خیر. سپس امام فرمود: اراده به معنای عزم بر چیز خواسته شده است.^۶ اراده در اصطلاح به معنای تمایل نفس به چیزی است که حکم و فرمان

مطالعه نمود

۱. «بدلٌ علی قَرعِ شیءٍ حَتَّى تُهْزَمَ فِيهِ هَزْمَةٌ... ناقور، الصُّورُ الَّذِي يَنْفُخُ فِيهِ الْمَلِكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۶۸).

۲. طبرسی، معجم البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۷۹.

۳. مدثر (۷۴): ۸

۴. «بدلٌ أحدهما علی القهر و الفوز و الغلبة، و الآخر علی قوَّة فی الشیء» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۶۶).

۵. «والإرادة، المشیئة» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۹۱)؛ «هُوَ الطَّلَبُ وَ الْاِخْتِيَارُ» (فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴۵).

۶. «تَدْرِي مَا الْإِرَادَةُ قُلْتُ لَا قَالَ الْعَزِيمَةُ عَلَيَّ مَا شَاءَ» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۱۷).

انجام یا ترک در آن چیز باشد و اینکه سزاوار باشد انجام بشود یا نشود. اگر واژه اراده درباره خدای متعال به کار برود، مقصود حکم است نه خواست نفسانی؛ زیرا خداوند از معنای دل بستن متعالی است.^۱ از این رو علامه طباطبایی می‌گوید: «اراده و مشیت از خدای تعالی به معنای اراده‌ای که ما داریم نیست. اراده در ما حالتی نفسانی است و درباره خدا بدین معنا است که او اسباب ایجاد یک شیء را آماده کرده و در این صورت آن چیز به طور حتم تحقق خواهد یافت.»^۲

مقصود از اراده در فراز «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ» از روایت مزبور، اراده تکوینی است.^۳ اراده تکوینی خداوند به «اظهار امر» به عنوان فعل خداوند تعلق گرفته است. از این رو، خداوند اسباب ایجاد آن چیز را فراهم می‌کند و به دنبالش به طور حتم تحقق خواهد یافت.^۴ از این جهت که در اراده تکوینی تخلف اراده از مراد اجتناب‌ناپذیر است.^۵ به عبارتی اراده خدا به ظهور وقتی تحقق می‌پذیرد که آگاهی امام از وقت ظهور که یکی از اسباب ظهور است، محقق شود. سپس اراده خداوند نسبت به مراد یعنی ظهور، بلافاصله محقق می‌گردد. وگرنه تا آن وقت صرف وعده این اراده است. وعده نیز از سنخ خبر از آینده است. این گونه که به یقین اراده خداوند نسبت به آنچه خبر داده، محقق می‌شود.

این آگاهی از طریق الهام به قلب امام تحقق می‌پذیرد؛ هنگامی که خدا اراده کند که امرش را ظاهر سازد، در دلش نکته‌ای می‌افکند. سپس ظاهر می‌شود «نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً فَظَهَرَ.»

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۷۲.

۲. موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۲۴.

۳. متعلق اراده تکوینی، فعل شخص اراده‌کننده است؛ اما اراده تشریحی به فعل اختیاری شخص دیگر تعلق می‌گیرد (سبحانی، منشور جاوید، ج ۴، ص ۳۶۰) اراده تکوینی را به معنای ایجاد چیزی در خارج تعریف کرده‌اند؛ مانند: اراده خداوند به آفرینش عالم یا اراده انسان به خوردن و آشامیدن (سبحانی، الاهیات، ج ۴، ص ۱۲۶).

۴. موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۲۴.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۵۱.

اظهار امره

اظهار از ماده ظهر به معنای قوت و آشکار شدن است.^۱ کلمه امر در معانی مختلفی مانند امور (شان و کار) و ضد نهی، به کار رفته است.^۲ اما در روایت‌های مرتبط با آموزه «امامت» عبارت «الامر» بر «ولایت اهل بیت علیهم السلام» و پذیرش آنها به عنوان «حجت و ولی خدا» دلالت دارد.^۳ با توجه به این دسته از روایت‌ها بوده است که اهل بیت علیهم السلام به عنوان صاحبان حقیقی ولایت و امامت، با عبارت «صاحب هذا الامر» خوانده شده‌اند.^۴ اظهار امر نیز به معنای آشکار و علنی کردن آن از جانب خداوند است. چنان‌که در روایتی، فردی از امام رضا علیه السلام درباره شخصیت زراره سؤال می‌کند. حضرت در فرازی از جواب می‌فرماید: «إِنَّ زُرَّارَةَ كَانَ يَعْرِفُ أَمْرَ أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَصَّ أَبِيهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا بَعَثَ

۱. ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۷۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳. «وَ إِنَّ صَاحِبَهُ لَمَحْفُوظٌ وَ مُحْفُوظٌ لَهُ وَ لَا يَذْهَبَنَّ يَمِينًا وَ لَا شِمَالًا فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ أَنْ يُحْوِلُوا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ الَّذِي وَضَعَهُ [وَضَعَهُ] اللَّهُ مَا اسْتَطَاعُوا» (صنار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۷۴). «وَ قَالَ يُعْرِفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ بِثَلَاثِ خِصَالٍ لَا تَكُونُ فِي غَيْرِهِ» (همان، ص ۱۸۲). «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ بِيحَيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَدْعُو النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَا يَا فَضِيلُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَمَرَ مَلَكَاً فَأَخَذَ بِعُنُقِهِ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعاً أَوْ كَارِهِ» (كليني، الكافي، ج ۱، ص ۱۶۷). «مُحَمَّدُ بْنُ بِيحَيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدِ بْنِ شَعْبَانَ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْمُتَوَتُّبُ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرِ الْمُدْعِي لَهُ مَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِ» (همان، ص ۲۸۴). «حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بِنِ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهِورٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهِورٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَقُلْتُ إِنَّ قَوْمًا يُزْعَمُونَ أَنَّكَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ وَ لَكِنِّي مِنَ الْعَتْرَةِ قُلْتُ فَمَنْ يَلِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدَكُمْ قَالَ سِتَّةٌ مِنَ الْخُلَفَاءِ وَ الْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ قَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى الْبَاقِرِ ع فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ فَقَالَ صَدَقَ أَخِي زَيْدٌ سَلِي لِي هَذَا الْأَمْرَ بَعْدِي سَبْعَةَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْمَهْدِيِّ مِنْهُمْ ثُمَّ بَكَى ع وَ قَالَ كَأَنِّي بِهِ وَ قَدْ صَلَبٌ فِي الْكِنَاسَةِ يَا ابْنَ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ عَلَيَّ كِتْفِي وَ قَالَ يَا بَنِيَّ يَخْرُجُ مِنْ صَلْبِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ زَيْدٌ يُقْتَلُ مَظْلُوماً إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُشِرَ إِلَى الْجَنَّةِ» (خزاز قمی، كفاية الأثر، ص ۳۱۰).

۴. «أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الصَّحَّاحِ بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرَيْبٍ قَالَ: جِئْتُ إِلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع بِمَالٍ فَأَخَذَ بَعْضَهُ وَ تَرَكَ بَعْضَهُ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ لِأَيِّ شَيْءٍ تَرَكْتَهُ عِنْدِي قَالَ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَطْلُبُهُ مِنْكَ فَلَمَّا جَاءَنَا نَعِيَهُ بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ ع ابْنُهُ فَسَأَلَنِي ذَلِكَ الْمَالَ فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ» (كليني، الكافي، ج ۱، ص ۳۱۳). همچنین ر. ک: نعمانی، الغيبة، ص ۳۲۷؛ كليني، الكافي، ج ۱، ص ۲۸۴، ۳۱۱ و ۳۲۳؛ صدوق، كمال الدين، ج ۱، ص ۲۲۹.

ابْنُهُ لِيَعْرِفَ مِنْ أَبِي عَلِيٍّ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَرْفَعَ التَّقِيَّةَ فِي إِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ نَصِّ أَبِيهِ عَلَيْهِ...^۱ زرار به مقام امامت پدرم عارف بود و نصّ امام صادق عليه السلام را درباره او می دانست. جز این نیست که پسرش را فرستاد تا از پدرم کسب خبر کند که آیا برای او جایز است تقیّه را در اظهار امر امامت و نصّ بر او کنار بگذارد؟^۲

نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً

«نکته» به اثری می گویند که بر روی چیزی گذاشته می شود. از این جهت به نقطه چون دارای اثر است، نکته نیز گفته می شود.^۳ ترکیب «نکت فی قلبه نکته» به یکی از روش های اطلاع امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از وقت ظهور اشاره دارد. هنگامی که اراده الهی به ظهور امام تعلق گیرد بدون فاصله، اسباب ظهورش از جمله آگاه کردن ایشان به وقت ظهور محقق می شود. خداوند متعال با روش القا به قلب امام که از آن به الهام تعبیر می شود، این امر را محقق می کند. «وَأَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَالْهَامُّ وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَأَمْرُ الْمَلِكِ؛ اما آنچه به دل وارد می شود، الهام است و آنچه در گوش تأثیر می گذارد، امر فرشته است.»^۴ بر اساس روایات القا و افکندن یک مطلب به قلب امام از جمله راه های دستیابی به علوم برای ایشان است. کلینی به سند خود از امام موسی بن جعفر عليه السلام روایت کرده است که فرمود: «مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فُتِيَ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقِرَ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا؛^۵ علم ما اهل بیت بر سه نوع است: علم گذشته، علم آینده و علم حادث. علم گذشته، تفسیر است. علم آینده،

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۷۵.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۷۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۳.

۴. همان، ح ۱.

موقوف است. علم حادث، انداختن در قلوب و زمزمه در گوش هاست. این بخش بهترین علم ماست و پیامبری بعد از پیامبر ما وجود ندارد.»

روایاتی به این مضمون داریم که هرگاه امام معصوم اراده کند که چیزی را بداند، خداوند آن را به او می‌فهماند.^۱ بسیار روشن است که تنها اراده و خواست امام، دخالت در علمش نسبت به مسئله‌ای ندارد؛ بلکه مشیت الهی خداوند نیز باید به آن تعلق بگیرد. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «قلوبنا أوعية الله فإذا شاء الله شئنا؛^۲ قلب ما ظرف مشیت الهی است، تا خداوند نخواهد ما نیز نمی‌خواهیم.» بنابراین، امام عصر علیه السلام منتظر است هر وقت مشیت خداوند به ظهور تعلق گرفت و صلاح دانست خودش علمش را در دل ایشان قرار می‌دهد. این قبیل روایات، مضمون اخبار بالا را تأیید می‌کند. از این رو خداوند متعال نیز این خواسته را از راه الهام یا سایر روش‌هایی که در روایات آمده، به امام می‌رساند.

فَطَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ

ترکیب «فظهر فقام» در این روایت قابل توجه است. واژه قام هنگامی که با حرف اضافه با متعدی شود، در لغت به معنای تولی و سرپرستی امری است.^۳ در روایات متعددی نیز همین کاربرد مشاهده می‌شود: از جمله: «فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ عَلِيِّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ يُدْعَى بِالْبَاقِرِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ مُحَمَّدٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ جَعْفَرٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ ابْنُهُ مُوسَى...»^۴ «ثُمَّ إِنَّ يُوْشَعَ بْنَ نُونٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَ مُوسَى»،^۵ «لَا تَتَكَلَّمُوا فِي الْإِمَامِ فَإِنَّ الْإِمَامَ

طاهر فقام

۱. «بَابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا شَاءَ وَأَنَّ يَعْلَمُوا عَلَمُوا» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸).

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۶۲.

۳. «وَلِيَّهُ إِذَا قَامَ بِهِ» (المصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۷۲).

۴. خزاز رازی، کفایة الأثر، ص ۵۹.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۴.

يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَهُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ... فَإِذَا قَامَ بِالْأَمْرِ رُفِعَ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ مَنَارٌ يَنْظُرُ مِنْهُ إِلَى أَعْمَالِ الْعِبَادِ»^۱
و «فلما قبضه الله جل و علا قام بالامر بعده إدريس.»^۲

از حرف «فا» در «فقام» - که یکی از معانی آن ترتب است - می‌توان چنین برداشت کرد که ظهور می‌تواند با قیام متفاوت باشد. قیام مرحله‌ای است که پس از ظهور رخ می‌دهد. روایات دیگری نیز این مضمون را تأیید می‌کند.

شیخ صدوق در روایت دیگری از امام جواد علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت پس از اشاره به فراهم شدن یاران ویژه برای امام مهدی عجل الله فرمودند: «فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛^۳ زمانی که این تعداد (۳۱۳ نفر) از اهل اخلاص به دور او گرد آمدند، خداوند، امرش را آشکار سازد (ظهور کند) و چون برای او عقد که ده‌هزار مرد باشد کامل شد، به خواست پروردگار قیام می‌کند.»

روشن است که در این روایت «ظهور» و «خروج» دو کار متفاوت دانسته شده است. ممکن است مقصود از اولی، ظهور به معنای پایان یافتن غیبت و منظور از دومی، قیام و خروج باشد.

در روایتی دیگر به این مطلب به صورت روشن‌تر اشاره شده است، محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرُهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا... فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعِقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ؛^۴ هنگامی که [قائم عجل الله] خروج کند به خانه کعبه تکیه زند و ۳۱۳ مرد به گرد او اجتماع کنند... وقتی عقد که ده‌هزار نفر هستند به گرد او

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۸.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۶.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۳۱.

اجتماع کنند خروج خواهد کرد.» در این روایت نیز سخن از دو خروج به میان آمده که می‌توان یکی را «ظهور» و دیگری را همان «قیام» دانست.

نتیجه

ظاهر آیه «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» مربوط به چگونگی آگاهی از برپایی قیامت است که با دمیدن در صور آغاز می‌شود. امام معصوم در مقام تشبیه یکی از مسائل مهدویت، روش آگاهی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک از زمان ظهور را با تشبیهی این‌گونه بیان کرده است. ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریک همانند صور قیامت نقطه آغازی دارد. همان‌گونه که نقطه آغازین قیامت با دمیدن در صور و ناقور است، نقطه آغازین ظهور با الهامی خواهد بود که به قلب امام می‌شود. الهام در قلب، روش اطلاع‌رسانی مخصوص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک نبوده و شامل امامان دیگر نیز می‌شده است.

آنچه از روایت مورد پژوهش می‌توان به‌عنوان رهیافت استفاده کرد، عبارت است از:

- الف. ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک با الهام به قلب ایشان آغاز می‌شود.
- ب. اراده تکوینی خداوند به ظهور تعلق گرفته است؛ بنابراین تخلف‌ناپذیر است.
- ج. ظهور و قیام دو مقوله است؛ ابتدا ظهور و سپس قیام صورت می‌گیرد.

منابع

*قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ش، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، تحقیق: غفاری، علی اکبر، قم: انتشارات اسلامیة.
۲. _____، ۱۴۱۳ ق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن غضائری، تحقیق و تصحیح: حسینی جلالی، سید محمد رضا، قم.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار الصادر.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، بیروت - دمشق: دار العلم - الدار الشامیة.
۷. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۶ ق، منتهی المقال فی احوال الرجال، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم: انتشارات آل البيت علیه السلام.
۸. خزاز رازی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ ق، کفاية الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، ج ۱، تحقیق و تصحیح: حسینی کوه کمری، عبداللطیف، قم: انتشارات بیدار.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۹ ق، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۴، بیروت: مدينة العلم.
۱۰. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات، ج ۲، تصحیح: کوجه باغی، محسن بن عباس علی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تصحیح: یزدی طباطبایی، فضل الله و رسولی، هاشم، انتشارات ناصر خسرو.

۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرين، چ ۳، تهران، انتشارات مرتضوی.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۷ق، رجال الطوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۴. _____، ۱۴۰۹ق، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۱۵. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، تصحیح: مصطفوی، حسن، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۱۶. _____، ۱۴۱۱ق، الغيبة (للطوسی) / کتاب الغيبة للحجة، چ ۱، قم: دار المعارف الإسلامية.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۸. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، چ ۲، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۱۹. مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق، معجم الأحادیث الإمام المهدي عليه السلام، قم: مسجد مقدس جمکران.
۲۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲ق شرح الکافی، تحقیق و تصحیح: شعرانی، ابوالحسن، تهران: المكتبة الإسلامية.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چ ۲، تصحیح: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۲. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۲۶ق، اثبات الوصية، قم: انتشارات انصاریان.
۲۳. موسوی همدانی، محمد باقر، ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
۲۴. نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵ش، رجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین.